

تقدیم به زنان مبارز خاتون آباد

من زنی معدن زادم

از حقیقت شماره 15، ویژه اول ماه مه، اردیبهشت 1383

من زنی معدن زادم

روی کپه ای زغال بدنیا آمدم

بند نافم را با تیشه بریدند

توی خاکه ها و نخاله ها لولیدم

با پتک و مته و دیلم، بازی کردم

و با انفجار و دینامیت بزرگ شدم

مردی از تبار معدنکاران جفتم شد

کودکی از جنس معدن زاییدم

سی سال آزرگار زغالشویی کردم

و زخم معدن

تنها پس انداز یست که دارم

من زنی معدن زادم

پدرم زیر آواری مدفون شد

مادرم، توی غربالش خون بالا آورد

خواهرم را چرخهای واگنی له کرد

برادرم از نقاله پرت شد

و شوهرم را سم زغال خانه نشین کرد

یک عمر لقمه لقمه از دهنم زدم

و پیشیز پیشیز پس اندوختم

تا شاید یکتا پسرم

وقتی بزرگ شد، کاره ای شود

اما حالا، یک هفته است که او،

هر کله سحر، شن کش بدوش می گیرد،

و پایپای همسالان

در جستجوی کار،

راه «دهانه شیطان» را امیدوار می رود

و غمگین می آید

این کولبار فقر تنها میراثی است که به او رسید

من زنی معدن زادم

با باروت و دینامیت بزرگ شدم

لهجه های سکوت را می فهمم

رگه های عصیان را می شناسم

خوب می دانم

انفجاری در پیش است

بگذار مومشم برسد

وقتی که زمزمه ها فریادی شد،

خواهی دید که چگونه از

گیس هایم صدها فتیله می سازم

و از قلبم چخماق

من زنی معدن زادم

گهواره ام، کوچه ام، وطنم

معدن بود و بی شک گورم

از ترانه های محلی معدنکاران بولیوی ترجمه حسین درفکی

نشر امروز 1362